

بررسی تاریخی کهن‌ترین پیوندهای ایران و بحرین

● دکتر محمدجعفر چمنکار*

۵۹

چکیده

پیوندهای تاریخی ایران با بحرین به سپیده‌دم تمدن‌ها در منطقه بین‌النهرین، حوزه خلیج فارس و دریای عمان بازمی‌گردد. زمینه‌های این فرایند حتی از اعصار ماقبل تشکیل حکومت‌های آریایی نیز قابل اثبات می‌باشد. با تأسیس امپراتوری‌های قدرتمند آریایی، از ماد تا ساسانیان، تمامی کرانه‌ها و پس کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس و مجمع‌الجزایر بحرین در حاکمیت مستقیم نظام اداری، سیاسی، اقتصادی، نظامی و تأثیرگذاری همه‌جانبه فرهنگی ایران قرار گرفت. هدف از این پژوهش، بررسی تاریخی روابط این بخش کوچک با سرزمین پهناور اصلی ایران در دوران باستان می‌باشد. بر این اساس بحرین همواره بخش لایتجزایی از واحد سیاسی و اداری ایران بوده است.

مقدمه

بحرین، در حال حاضر یکی از کوچک‌ترین کشورهای خاورمیانه است که در حوزه جنوبی خلیج فارس واقع شده است. این کشور در مدار جغرافیایی ۲۶ درجه شمال و ۵۰ درجه و ۳۳ درجه شرق قرار گرفته است. وسعت خاک مجمع‌الجزایر بحرین ۷۶۰ کیلومتر مربع است. از این مساحت کوچک در حدود ۴۰۰ کیلومتر مربع را زمین‌های بایر و بیابانی تشکیل می‌دهد. مرتفع‌ترین نقطه این جزیره، کوه الدخان با ۱۲۲ متر ارتفاع است. اگر به صورت کلی بحرین را مورد بررسی قرار دهیم، این کشور مجمع‌الجزایری متشکل از ۳۳

جزیره کوچک است. طول خطوط ساحلی بحرین در حدود ۱۶۱ کیلومتر است. بحرین از طریق پل ملک فهد به عربستان متصل شده است. بین ساحل غربی قطر، رأس ام حیش، و ساحل جنوبی جزیره منامه، جزیره اصلی بحرین، حدود ۲۷ کیلومتر فاصله است و جزایر حواری بحرین در ۱/۵ کیلومتری سواحل قطر قرار دارند.

پایتخت بحرین شامل سه جزیره اصلی المنامه و المحرق و الستره است. المنامه بزرگترین جزیره این کشور و پایتخت آن نیز محسوب می‌شود. این کشور دارای پنج استان و ۱۴ شهر است.

جغرافیای انسانی و اقتصادی و تاریخی

بر اساس آمار منتشر شده در جولای ۲۰۱۰ جمعیت بحرین حدود یک میلیون و ۲۱۴ هزار و ۷۰۵ نفر است که از این میزان حدود ۲۳۶ هزار نفر را اتباع خارجی حاضر در این کشور تشکیل می‌دهند. زبان رسمی مردم بحرین عربی است؛ اما زبان‌های انگلیسی و فارسی نیز در این کشور رواج دارد. دین رسمی بحرین اسلام است. ۸۱ درصد جمعیت این کشور را مسلمانان شیعه و سنی، ۹ درصد مسیحی و ۱۰ درصد باقی مانده را دیگر ادیان تشکیل می‌دهند. حدود ۷۰ درصد مسلمانان این کشور شیعه هستند. حوزه علمیه این کشور نیز از حدود ۴۰۰ سال پیش تاکنون به فعالیت مشغول بوده است؛ حتی در برهه‌هایی از حوزه‌های علمی مهم شیعه بوده و علمای معروف و متنفذی از میان شیعیان بحرینی برخاسته‌اند. مهم‌ترین معادن بحرین نفت و گاز است. ذخایر نفت آن محدود است و بیشتر نفت پالایشگاه آن (در جزیره ستره) بالوله از عربستان سعودی وارد می‌شود. از صنایع جدید، کارخانه ذوب و ساخت ورقه‌های آلومینیم (آل‌با)، کارخانه تهیه کود شیمیایی و مجتمع پتروشیمی دارد. در دهه هشتاد قرن پیشین میلادی (۱۳۶۹-۱۳۵۹ش) احداث کارخانه‌های آهن، فولاد و تولید گاز آن به پایان رسید. همچنین کارگاه‌های تعمیر کشتی‌های بزرگ اقیانوس‌پیما در بحرین احداث شده است و در اسکله‌های آن کشتی‌های پانصد هزار تنی می‌توانند پهلو بگیرند. از صنایع دستی دارای صنایع ظریف و ساخت کشتی‌های کوچک است. دامداری و زراعت بحرین محدود است. پرورش اسب و شتر در آنجا رواج دارد. اراضی مزروعی آن به حدود ۱۵۵، ۱۲ هکتار می‌رسد، و زراعت عمدتاً در حاشیه شمال شرقی آن صورت می‌گیرد. محصولات عمده آن میوه، انواع سبزی و علوفه است. صید ماهی و میگو در بحرین انجام می‌گیرد و میگوی آن صادر می‌شود. این کشور دارای بیابان‌های هموار فراوان و بدون موانع طبیعی است. تابستان‌های بحرین بسیار گرم و مرطوب و زمستان‌های آن معتدل و مطلوب است.

سرزمین بحرین تاریخی، از دو بخش کرانه‌ای و جزیره‌ای تشکیل می‌شده است. ۱- بحرین کرانه‌ای که بخش اصلی و پهناورتر سرزمین بحرین باستانی و تاریخی را تشکیل می‌دهد، سرزمینی است که سرتاسر سواحل غربی خلیج فارس را دربر می‌گیرد و از خلیج کاظمیه در جنوب بصره تا محل تلاقی شبه‌جزیره قطر به جزیره‌العرب امتداد می‌یابد. به عبارت دیگر، سرزمین بحرین کرانه‌ای (ساحلی) از شمال به بصره و از جنوب به ربع‌الخالی و از مغرب به بیابان‌های یمامه و از مشرق به آب‌های کرانه غربی خلیج فارس محدود می‌شود.

بحرین کرانه‌ای (ساحلی) را در عصر هخامنشیان به نام معروف‌ترین بندر آن «گرا» می‌خواندند و شاید هم پیش از آن، ایرانیان عیلامی (انشانی)، همین نام را با اندک تفاوت در ریخت و تلفظ کلمه، برای آن به کار می‌بردند. از عصر شاهنشاهی اشکانی، به تدریج نام «گرا»ی این سرزمین به «هگر» تبدیل شد و به دوران شاهنشاهی ساسانی، نام هگر همچنان معرف بحرین کرانه‌ای بود. در آغاز شاهنشاهی ساسانی، بندر معروف «پنیات اردشیر» (بنیاد اردشیر - بتن اردشیر)، در بحرین کرانه‌ای، روبروی مجمع‌الجزایر بحرین ساخته شد. عرب‌ها، هگر را «هجر» و پنیات اردشیر را «خط» می‌خواندند. بر پایه روایات موجود مربوط به زمان دعوت پیامبر اسلام (ص) معلوم می‌شود اطلاق نام بحرین بر این سرزمین از پیش از اسلام مرسوم بوده است. استاد فقید مرحوم محمد محیط طباطبایی در بحث مربوط به وجه تسمیه بحرین می‌گوید «بحران» یا بحرین مثنای بحر، به معنی دریا، نیست، بلکه صفت منسوب به بحر است و «ان» پسوند بحر، همان «ان» نسبت فارسی است. وی معتقد است لفظ بحران به معنای بحری یا دریایی است.

۲- بخش جزیره‌ای بحرین، متشکل از مجمع‌الجزایری است که در دهانه خلیج «سیلوا» و در فاصله بیست مایلی شرق بحرین کرانه‌ای و هجده مایلی ساحل غربی شبه‌جزیره قطر قرار گرفته است. این مجمع‌الجزایر در عصر ساسانی به نام جزیره اصلی و بزرگتر این مجموعه «مشماهیک» خوانده می‌شد. عرب این نام را معرب ساخته «مسماهیک» می‌گفت و «سماهیک» مخفف آن است. این نام در عصر اسلامی به «اوال» تغییر یافت و تا قرن نهم هجری در منابع اسلامی، از جزیره اصلی و به تبع آن، از این مجمع‌الجزایر، بیشتر با همین نام یاد شده است. استاد محیط طباطبایی، «اوال» را مشتق از دو ریشه پارسی «آو» یا آب و «ال» نسبت می‌داند. مانند «آن» در آبان که معنای «آبی» را افاده می‌کند. همچنین ایشان در تشریح معنای لفظ «منامه»، آن را مشتق از منابه و میانابه می‌داند. وجود چشمه‌های فراوان آب شیرین در مجمع‌الجزایر بحرین و نیز در بحرین کرانه‌ای (منطقه الحسا و قطیف) که حتی از درون

آب شور دریا، در نزدیک سواحل کم عمق مجمع‌الجزایر بحرین، این چشمه‌های آب شیرین به بیرون فوران می‌کنند، این معنا را تأیید می‌کند.

سرزمین بحرین در تقسیمات جغرافیایی سیاسی و تشکیلات اداری ایران، از عصر شاهنشاهی هخامنشی تا اوایل دوره صفوی شامل هر دو بخش بحرین کرانه‌ای (ساحلی) و مجمع‌الجزایر بحرین می‌شد و این دو بخش در مجموع یک واحد سیاسی و اداری را تشکیل می‌داد و مانند تمامی سواحل جنوبی و جزایر خلیج فارس تابع ایالت فارس بود. اما از سال ۱۵۵۱ میلادی (۹۳۰ خورشیدی یا ۹۵۸ هجری قمری) که نیروهای امپراتوری عثمانی بحرین کرانه‌ای را به تصرف درآوردند، بخش ساحلی آن از بخش جزیره‌ای جدا گردید. از همین زمان هم آنچه به نام بحرین در تاریخ ایران از آن یاد می‌شود، تنها شامل بخش جزیره‌ای بحرین تاریخی، یعنی مجمع‌الجزایر بحرین می‌باشد.

تاریخ بحرین

۱. هزاره‌های پیش از میلاد

مراکز تمدنی ایران داخلی و مناطق پسابندر آن در هزاره‌های پیش از میلاد، با کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس و دریای عمان، بین‌النهرین و سرزمین‌های دوردست ماوراء‌آبها، ارتباط و شناخت تنگاتنگ اقتصادی و فرهنگی داشتند. سیلک کاشان، شهداد، تل‌ابلیس و تپه یحیی کرمان، شهر سوخته سیستان، بمپور، جیرفت و جلگه هلیل‌رود از این جمله‌اند: دیلمون (تیلمون اکدی، نی دوک آشوری)^۱ که امروز آن را با محدوده مجمع‌الجزایر بحرین تا جزیره فیلکه کویت مطابقت می‌دهند،^۲ یکی از کانون‌های اصلی تجاری و بازرگانی دریایی خلیج فارس در ادوار کهن محسوب می‌گشت. در فرایند به هم پیوسته مبادلات بازرگانی، دیلمون نزدیک‌ترین کشور به منطقه بین‌النهرین، عراق و ایران به شمار می‌رفت.^۳ دیلمون با داشتن آب شیرین، خاک حاصلخیز و ویژگی‌های مناسب طبیعی می‌توانست واسطه‌ای برای تجارت میان تمدن‌های شرق و غرب آسیا و آفریقا باشد. در اسطوره‌های بهشت و عصر توفان مردم سومر، دیلمون سرزمینی دلنشین و فرحبخش برای زندگی و مورد توجه خدایان نشان داده شده است.

دیلمون مرکز صادرات کالاهایی چون طلا و نقره، وسایل آرایشی به ویژه سرمه، احجار، الوار و محصولات زراعی به دیگر نقاط خلیج فارس بود و به صید و تجارت چشم ماهی یا مروارید نیز شهرت داشت. تجارت چوب از دیلمون از زمان حکومت اورناسه سومری رونق داشته است.^۴ گویا بیشتر محموله‌های چوب و الوار از مناطق جبل‌الاکضر عمان و هندوستان

می‌آمده است.

در پایان سلسله سوم اور و دوره ایسین و لارسا به کتیبه‌های گوناگون در ارتباط با اوضاع اقتصادی خلیج فارس و دیلمون برخورد می‌کنیم. همچنین در کتیبه‌هایی که از معبد الهه نین گل به دست آمده، به سفرهای دریایی دیلمون اشاره شده است. این تاجران دریانورد، پارچه‌ها و کالاهای زراعی بین‌النهرین را به دیلمون منتقل و در آنجا با کالایی چون مس، سنگ‌های ساختمانی، طلا و نقره، احجار کریمه از جمله لاجورد، مهرهای سنگی و عاج‌آلات معاوضه می‌کردند. دوره پادشاهان لارسا، گونگونوم، آبی‌سار و سوموایلوم (۱۸۸۶-۱۹۳۲ پیش از میلاد) و ریم یسن (۱۷۶۳-۱۸۲۲ پیش از میلاد) اوج تجارت و مبادلات اقتصادی دیلمون با کرانه‌های شمالی خلیج فارس بود.^۵ بازرگانان شبه‌قاره هند در مسیر حرکت از بنادر اقیانوس هند به دریای عمان و سپس سواحل شمالی خلیج فارس و ایران داخلی، در دیلمون به باراندازی و بارگیری کالا می‌پرداختند.^۶ ثروت ناشی از تجارت دریایی سبب شد مردم عادی دیلمون نیز دارای معابد باشکوهی شبیه به زیگورات‌های بین‌النهرین و گورهای برجسته و مقابر باشکوه شوند. وجود یکصد هزار گور قدیمی مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد، این موضوع را نشان می‌دهد.^۷

۶۳

اکتشافات باستان‌شناسان دانمارکی در سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ میلادی در محدوده مجمع‌الجزایر بحرین به ویژه در روستای ابوعلی در جنوب غربی منامه، توانمندی اقتصادی دیلمون را در حوزه خلیج فارس باستان، روشن‌تر ساخته است.^۸ رونق تجاری بندر دیلمون از حدود سال ۱۸۰۰ پیش از میلاد کاهش یافت. در نتیجه میزان مبادلات اقتصادی آن با شهرهای بین‌النهرین و کرانه‌های شمالی خلیج فارس و ایران نیز سیر نزولی پیمود. پس از سال ۱۸۰۰ پیش از میلاد، دیلمون (بحرین) برای سده‌های پی‌درپی رونق اقتصادی خود را به عنوان بازار عمده جهان باستان از دست داد. در گذر روزگار، صادرات این جزیره منحصر به محصولات زراعتی به ویژه خرما گشت.^۹ با پیدایش امپراتوری آشور و تمرکز اداری و سیاسی همراه با گسترش قلمرو ارضی و دریایی، تجارت دیلمون رونق دوباره‌ای یافت.^{۱۰}

اکتشافات باستان‌شناسی حضور عناصر ایرانی و تمدن‌های مجاور را در کرانه‌های شمالی خلیج فارس در هزاره‌های پیش از میلاد ثابت کرده است.^{۱۱} با تشکیل دولت عیلام، تسلط ایرانیان بر راه‌های دریایی از خوزستان تا لیان (شبه‌جزیره بوشهر) و ماورای آن تا کرانه‌های جنوبی خلیج فارس گسترش یافت.^{۱۲} شوش مرکز امپراتوری عیلام از پایان هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد مرکز برخورد و تلاقی بحرین با جلگه بین‌النهرین و تمدن‌های فلات ایران بود. سفال‌های

کشف شده در لایه‌های ششم تپه بمپور بلوچستان مربوط به دومین ربع هزاره سوم تا حدود سال‌های ۱۹۰۰ پیش از میلاد، نشان دهنده رابطه سواحل جنوب شرقی ایران با جنوب تنگه هرمز در دوره معروف به بربر در بحرین است.^{۱۳}

از لایه‌های گوناگون تپه یحیی کرمان مربوط به ۳۴۰۰ پیش از میلاد نیز هزاران تکه از کاسه‌های سنگی با نقوش کنده‌کاری شده تزئینی و مهره‌های موسوم به مهره‌های خلیج فارس به دست آمده است.^{۱۴}

در شهر سوخته سیستان که در ۳۲۰۰ پیش از میلاد پایه‌گذاری شده و پایگاه اجتماعات انسانی در چهار دوره زمانی میان سال‌های ۳۲۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد بوده است نیز، آثار متعددی از روابط اقتصادی با بحرین و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس یافت شده است.^{۱۵} در لایه بوم استقرار دوره دوم تپه هفت هزار ساله سیلک کاشان نیز صدف‌های بزرگ تزئینی کشف شده است که خاستگاه آن سواحل خلیج فارس است.^{۱۶}

تمدن تل ابلیس کرمان از دیگر مناطق پس کرانه‌ای ایران در هزاره پنجم پیش از میلاد است که به حلقه ارتباطی شاهراه بزرگ دریای سیاه، سوریه، بین‌النهرین، بحرین، غرب و جنوب ایران تا هند و سواحل دریای عمان می‌پیوست.

مس و انواع سنگ ساختمان و احجار گرانبه‌قیمت چون لاجورد، عتیق، فیروزه و سنگ‌های موسوم به صابونی از مهمترین کالاهای تجاری صادراتی تمدن‌های ایران در هزاره‌های پیش از میلاد به بین‌النهرین، بحرین و مراکز تجاری جنوب خلیج فارس بود.^{۱۷}

۲. عصر ماد

اقوام آریایی پس از مهاجرت به سرزمین اصلی ایران در بخش‌های عمده‌ای از مناطق ساحلی خلیج فارس و دریای عمان ساکن گردیدند، با این حال این مناطق تا روزگار تشکیل امپراتوری هخامنشی غیرآریایی باقی ماند و ساکنان بومی عنصر غالب بودند.^{۱۸} آریایی‌ها از شرق به رود سند، از غرب به خلیج فارس و از جنوب به اقیانوس هند و دریای عمان نفوذ نمودند.

با تشکیل دولت ماد، نخستین سلسله آریایی، خلیج فارس و دریای عمان به تدریج اهمیت بیشتری یافت. ایالت کوهستانی پارس (پرسیده باستان) در جنوب مادپارتاکنا قرار داشت و با اتصال به دره‌های کارون و کرخه، زمینه‌های دستیابی این دولت را به سواحل مهیا می‌ساخت.^{۱۹} بدین ترتیب نخستین گام‌ها برای ایجاد مرزهای دریایی جنوبی ایران که در طول تاریخ کمترین دگرگونی را بر خود دیده است، شکل گرفت.

پس از تثبیت پایه‌های دولت آریایی ماد، کشاکش‌های سیاسی و نظامی و علائق

بررسی تاریخی کهن‌ترین پیوندهای ایران و بحرین

اقتصادی، دولتمردان هگمتانه را به استیلا و نظارت افزونتر بر سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان واداشت، چنان‌که در دوران حکومت آستیاگس، سواحل کرمان بزرگ، جزایر خلیج فارس و ناحیه پاریکانیان و حبشیان آسیایی تا مکران و بلوچستان کنونی که در آن زمان مردمانی سیاه‌چرده و دراویدی زبان در آن می‌زیستند و عمدتاً شامل سواحل و کناره‌های دریای عمان می‌گردد، در اختیار دولت ماد قرار داشت.^{۲۰}

کشف آثار تمدنی در لافت جزیره قشم و ساخت آبگیر، سد و مخازن جمع‌آوری آب در این مناطق از دوره مادها، نشانگر تلاش عناصر ایرانی به منظور حاکمیت بر این حوزه دریایی می‌باشد.^{۲۱}

بر اساس متون کهن، نام دریای اریتره که در آثار یونانی خلیج فارس و دریای عمان را شامل می‌گشت از نام فرمانروای پارسی به نام ارثیراس اخذ شده است که بر شماری از جزایر حکم می‌راند. بر اساس روایات آگاثارخیدس یونانی، او حاکم بخشی از استان فارس کنونی در سواحل خلیج فارس بود و در جزیره قشم استقرار داشت. برخی متون قدیمی آرامگاه او را در جزیره اراکتا^{۲۲} یا اگوریس^{۲۳} (قشم) دانسته‌اند.^{۲۴}

حکومت ماد از طریق ایالت پارس باستان با سواحل جنوب و جنوب شرقی ایران دوره رودهای ناحیه سوزیانا یا خوزستان و علائم قدیم در ارتباط بود و از غرب با امپراتوری آشور هم‌مرز بود. این موقعیت مهم جغرافیایی سرزمین ماد را در کانون تبادلات تجاری قرار می‌داد. جاده‌های کاروان‌رو مناسبی ماد سفلی را با مراکز اقتصادی در کرمانشاه، بابل، مناطق شرقی، ری قدیم، عیلام و حدود پارتاکنا و اصفهان مرتبط می‌ساخت.

دره‌های بخش علیای رود کرخه محل تلاقی و عبور راه‌های بازرگانی به سوی مشرق و اکباتان بود. راه‌هایی که تمدن‌های آسیای مقدم و قفقاز را با آسیای میانه مربوط می‌ساخت از سرزمین ماد می‌گذشت. طلا و سنگ لاجورد که از بدخشان وارد می‌گردید، از طریق بازرگانان مادی و مبادی خلیج فارس و دریای عمان به مناطق دوردستی چون مصر و آفریقا صادر می‌شد.^{۲۵}

۳. هخامنشی

مرزهای ایران در ضلع جنوب و جنوب شرقی، خلیج فارس و دریای عمان با ظهور سلسله هخامنشی تثبیت یافت. کورش، بنیانگذار امپراتوری هخامنشی، حدود طبیعی جنوب سرزمین گسترده تحت اداره خود را که ۳۰۰۰ مایل از شرق به غرب و ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ مایل از شمال به جنوب وسعت داشت و بیش از ۵۰ میلیون نفوس از ملت‌های گوناگون در مرزهای آن زندگی می‌کردند، در امتداد کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان قرار داد.^{۲۶} وی

مناطق شرقی و جنوبی شبه‌جزیره عربستان را تصرف نمود و در منشور آزادی بابل (استوانه کورش) ضمن توصیف قلمرو گسترده خود از دریا‌های بالا و پایین یاد می‌کند که منظور سرحدات آبی از حدود مدیترانه تا خلیج فارس می‌باشد.^{۲۷} ایران پس از تصرف فنیقیه، که هخامنشیان را در زمینه نیروی دریایی یاری نمود، و فتح آسیای صغیر، سرحدات شرقی و کرانه‌های دریای عمان و اقیانوس هند را تسخیر و این منطقه را که به علت شرایط کویری و آب و هوای نامناسب به دشواری قابل کنترل بود، تثبیت نمود.^{۲۸} هرودوت و گزنفون دریای عمان را دریای اریتره یا دریای اریتره روم نامیده‌اند. هرودوت از مردمان مکه که به ساکنان میان کرمان و سرزمین‌های عرب اطلاق می‌شدند و عمدتاً در دو سوی خلیج عمان و جزایر دریای نیمروز (سواحل مکران بلوچستان) قرار داشتند، یاد کرده است.^{۲۹} گزنفون نیز در کتاب تربیت کورش (کتاب ۸، فصل ۸) از حبشی‌های ساکن در سواحل دریای عمان در عهد کورش سخن گفته است.^{۳۰} بدین ترتیب، تصرف سرزمین‌های میان دریای مدیترانه تا دریای عمان و خلیج فارس، دریا‌های فوقانی و تحتانی باستان به صورت یکپارچه درآمده تحت استیلای ایران هخامنشی قرار گرفت.^{۳۱}

گزنفون با اشاره به این موضوع می‌نویسد:

۶۶

کورش تمام مللی را که از شام تا دریای اریتره سکنی دارند در تحت انقیاد خود درآورد و از آنجا به طرف مصر قشون کشیده آن مملکت را نیز مطیع نمود به طریقی که حدود مملکت کورش از آن وقت عبارت شد از دریای مدیترانه در مشرق و پل اوکسن در شمال و جزیره قبرس و مصر در مغرب و اتیوپی در جنوب، یعنی نواحی که اطراف و جوانب آن به واسطه شدت حرارت یا برودت و کثرت سیلاب‌ها یا خشکی بسیار تقریباً خالی از سکنه می‌باشد.^{۳۲}

در دوره کبوجیه،^{۳۳} حاکمیت ایران بر مرزهای دریایی جنوب تداوم یافت. امپراتوری هخامنشی به وسیع‌ترین واحد متمرکز سیاسی و اداری که تا آن هنگام جهان بر خود دیده بود، تبدیل گشت. کبوجیه با تلاش و سرمایه‌گذاری فراوان با استفاده از تجارب اقوام فنیقی نیروی دریایی قدرتمندی تشکیل داد و بر بخش‌های عمده‌ای از دریا‌های مهم جهان تسلط یافت.^{۳۴} هدف اصلی و درازمدت از تلاش ایران در تأسیس نیروی دریایی قدرتمند، افزایش نقش آفرینی در مناطق فراساحلی و تزریق عناصر بومی ایرانی در بدنه آن به جای ملوانان خارجی (عرب، فنیقی، یونانی) و افزایش میزان تأثیرگذاری دولت مرکزی بر آن بود.^{۳۵} پیروزی در نبرد پلوزیوم، در کرانه دریای مدیترانه. پس مصر در سال ۵۲۶ ق.م، با استفاده از ناوگان دریایی و فنون رزمی نمونه‌ای از پیامدهای این سیاست بود.^{۳۶}

با ظهور داریوش، تسلط و نقش‌آفرینی ایران هخامنشی در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس و دریای عمان به اوج خود رسید. داریوش در ستون اول بند ۶ کتیبه بیستون در توصیف ممالک امپراتوری گسترده خود از سرزمین‌های دریایی پارس، خوزستان، بابل، زرنگ، گنداره، رخج و مکیا یاد می‌کند^{۳۷} و در کتیبه تخت‌جمشید (در دیوار پیش‌بند صفا از طرف چپ بند ۲) عربستان، ملت‌های آن‌سوی دریاها و ممالکی که در مشرق و هندوستان هستند را خراجگذار خود می‌داند.^{۳۸} هرودوت ساگارتی‌ها، سرنگی‌ها، ثامانیان، اوتیان، می‌کیان و مردم جزایر دریای عمان را ساتراپی (استان) چهاردهم ایران هخامنشی در زمان داریوش می‌داند که شاه، تبعیدشدگان را به جزایر مزبور می‌فرستاد.^{۳۹} این ناحیه از جنوب شرقی تا سواحل شمال شرقی خلیج فارس امتداد داشته است.^{۴۰}

حاکمیت ایران بر سرزمین‌های جنوب تنگه هرمز، بحرین و شبه‌جزیره عربستان، جلوه دیگری از تلاش دولت هخامنشی برای توسعه نقش‌آفرینی سیاسی، نظامی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بود. واژه عرب و قلمرو ارییا [= عربیه] به طور مکرر در آثار نویسندگان قرن ۶ دیده می‌شود که حکومت هخامنشی برای اشاره به بدویان و سرزمین‌های بین رودخانه فرات تا مصر از آن استفاده می‌کرد. نقوش آنان در حجاری‌های تخت‌جمشید به هنگام ارائه هدایا، خراج‌گذاری و وابستگی این نواحی را به ایران نشان می‌دهد. به منظور تسهیل امور نظارتی پایگاه‌های متعددی در جزایر خلیج فارس ساخته شد که نمونه‌هایی از این آثار چون مخازن آب در جزیره قشم کشف شده است، بخشی از استحکامات نظامی ایران نیز در مجمع‌الجزایر بحرین قرار داشت.^{۴۱} داریوش در سال ۵۳۶ ق.م با استفاده از نیروی دریایی خود در جزیره قشم و با هدف تسلط بر بخش‌های جنوبی تنگه هرمز سرزمین استراتژیک عمان را تسخیر کرد. پیامد تسلط هخامنشیان بر عمان بهره‌مندی از توانایی ساکنان این مناطق در امر دریانوردی و کشتی‌سازی و اسکان گسترده عناصر ایرانی بوده است.

در دوره خشایارشا توانمندی دریایی همگام با استمرار اکتشافات بحری به اوج خود رسید. در لشکرکشی بزرگ هخامنشیان به یونان در سال ۴۸۱ ق.م که نقش نیروی دریایی ایران در آن مشهود و برجسته بود، سپاهییانی از بنادر خلیج فارس و جزایر دوردست مکران و دریای عمان حضور داشتند.

خشایارشا در کتیبه خود به این سرزمین‌های ساحلی اشاره نموده است:

خشایارشا گوید: به خواست اهورمزدا این است کشورهای جدا از پارس که من شاه آنها بودم. من بر آنها حکمرانی کردم، رخج (بلوچستان) زرنگ (سیستان) و آنهایی که آن

سوی دریا ساکن‌اند مک (مکران) عمان، عربستان.^{۴۲}

پس از عصر خشایارشا، با ضعف دولت هخامنشی توانمندی دریایی ایران نیز کاهش یافت، با این وجود ارتباطات تنگاتنگ با سرحدات آبی جنوب بحرین تداوم یافت. جزیره بحرین که در زمان کورش تحت اداره مستقیم هخامنشیان قرار گرفت، یکی از پایگاه‌های عمده بازرگانی ایران گردید. بنادر بحرین (دیلمون) در جنوب خلیج فارس، بخشی مهم از مراکز اقتصادی دریای هخامنشیان بودند. پیامد تسلط هخامنشیان بر بحرین و مناطق جنوبی خلیج فارس، بهره‌مندی از توانایی ساکنان این مناطق در امر دریانوردی و کشتی‌سازی و اسکان گسترده عناصر ایرانی بود. همراه با توسعه قدرت ناوگان نظامی و تجاری و گسترش راه‌های مواصلاتی، بنادر متعددی در کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان نوسازی گردید و یا بنیان گذارده شد. تکاپوهای هخامنشیان در خلیج فارس و دریای عمان علاوه بر آشکارسازی توانایی بحری و اهمیت استراتژیک آن در سیاست‌های نظامی و بازرگانی ایران، نشان می‌دهد ایرانیان در صدد تحمیل الگوهای فرهنگی و اقتصادی بر مناطق و ملت‌های تابعه خود نبوده‌اند، زیرا بخش عمده‌ای از حاکمان بومی در رأس مناصب اداری و اقتصادی نواحی خود به فعالیت می‌پرداختند. امری که دورانی از ثبات، آرامش و توسعه اقتصادی را برای منطقه به ارمغان آورد.

۶۸

۴. سلوکیان

با سقوط هخامنشیان بین‌النهرین، کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان به تسخیر سپاهیان مقدونی درآمد. نثارخوس دریانورد مقدونی مأموریت یافت با گذر از رود سند به اکتشاف اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس بپردازد. مناطق بحرین و عمان از جمله سرزمین‌های جنوبی تنگه هرمز بودند که در این تجسس، مورد بازدید قرار گرفتند.^{۴۳} پس از اتمام این مأموریت، هیأتی دیگر از دریانوردان سلوکی، جزایر و بنادر عربستان شرقی را مساحی نمودند.^{۴۴} اسکندر در اواخر عمر، کشتی‌های اکتشافی خود را به خلیج فارس گسیل کرد و محدوده مجمع‌الجزایر بحرین یا سرزمین مروارید و امکانات آن مجدداً بررسی شد.^{۴۵}

در تقسیمات اداری حکومت سلوکیان عهد سلوکوس اول، حدود بین‌النهرین، بابل، اقیانوس هند، بحرین و خلیج فارس جزو ایالات سوم محسوب می‌گشتند.^{۴۶} آنتیوخوس سوم در ۲۰۶ ق.م مجمع‌الجزایر بحرین را فتح و اهالی این مناطق را خراج‌گذار ایران نمود.^{۴۷}

پس از شکست آنتیوخوس سوم از رومیان در سال ۱۸۹ ق.م، بحرین و کرانه‌های

خلیج فارس و دریای عمان در حاکمیت سلوکیان ایران باقی ماند. آنتیوخوس چهارم مشهور به اپی فانس (۱۶۴-۱۷۵ ق.م) نیز در محدوده جزایر بحرین به عملیات نظامی و اکتشافی پرداخته است.^{۴۸}

مجموعه‌ای از ماندگاه‌های شهری و نظامی که از سیر دریا تا بحرین و جنوب تنگه هرمز امتداد داشت، قلمرو سلوکیان را با هم پیوسته نگاه می‌داشت.^{۴۹} اکتشافات باستان‌شناسی مجموعه‌ای از استقرارگاه‌ها و مراکز تمدنی سلوکیان، ایران را در قلعه البحرین در شمال بحرین را مکشوف نموده است.^{۵۰}

سلوکیان در جزیره بحرین مسابقات ورزشی برگزار می‌کردند.^{۵۱} آنان بیش از ۶۰ شهر را در نواحی مختلف قلمرو وسیع خود از جمله بحرین بنا نهادند.^{۵۲} بررسی نقشه شهرهای جدید سلوکیان ایران در بحرین و کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس نشان می‌دهد هدف اصلی آنان، حفظ و حاکمیت در خطوط مواصلاتی، بازرگانی و دریایی بوده است.^{۵۳} آنان با بکارگیری تجارب یونانی‌ها و فنیقی‌ها در زمینه کشتی‌سازی، ناوگان گسترده‌ای را در محدوده بحرین و آب‌های خلیج فارس و دریای عمان به کار گرفتند. این امر ضمن تأمین ارتباط بازرگانی با هند در شرق و دریای سرخ در غرب، فرایند مبادلات تجاری میان اروپا با مشرق زمین را تسهیل می‌نمود.^{۵۴} مروارید بحرین از مهم‌ترین کالاهایی بود که در بازرگانی دریایی و زمینی ایران عصر سلوکی دادوستد می‌گردید.^{۵۵}

۵. اشکانیان

با تحکیم تدریجی پایه‌های حکومت اشکانیان و تمرکز سیاسی، اقتصادی و نظامی، توجه دولت‌های ایران به مناطق استراتژیک بحرین، خلیج فارس و دریای عمان استمرار یافت. پارتیان به منظور توسعه نفوذ خود در این حوزه حیاتی بر تکاپوهای خود افزودند. این تحرکات از زمان حکومت مهرداد اول، اشک ششم (۷۴-۱۳۶ ق.م) سرعت گرفت. در عهد وی تمامی سواحل خلیج فارس و دریای عمان به ویژه مجمع‌الجزایر بحرین تحت حاکمیت مستقیم اشکانیان قرار گرفتند. در حدود سال ۱۴۲ ق.م، بحرین به تصرف اشکانیان درآمد و در آن پایگاه‌های نظامی و تجاری تأسیس گردید.^{۵۶}

کشف آثاری از سکونت‌گاه‌های پارتیان در بحرین گواه حاکمیت عناصر ایرانی بر این مجمع‌الجزایر می‌باشد.^{۵۷}

در این دوران که تجاوز سیاه‌پوستان یا حبشی‌های بدوی به سواحل خلیج فارس تشدید

شده بود، دولت پارتی ناگزیر به لشکرکشی به برخی مناطق جنوبی تنگه هرمز از جمله بحرین و عمان و سرکوب مهاجمان گشت.^{۵۸}

دامنه حاکمیت اشکانیان علاوه بر بحرین تا حدود عربستان، یمامه و مغرب آن ناحیه تا حوزه وسطی و پایین وادی وانیه گسترش یافت.^{۵۹}

در دوره اشکانی در نتیجه گسترش تحرکات تجاری و برپایی پایگاه‌های نظامی، مهاجرت عناصر ایرانی از نیمه شمالی خلیج فارس به بخش‌های جنوبی و استقرار دائمی در بحرین افزایش یافت.^{۶۰}

همچنین از اواخر این دوران، مهاجرت اقوام بدوی و عرب‌نژادان، از بحرین به بخش‌های شمالی خلیج فارس به ویژه خوزستان و فارس تشدید گشت.^{۶۱}

ایرانیان عصر پارتی با ساخت کشتی‌های بزرگ که در کارگاه‌های متعدد در سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس، از جمله بحرین تولید می‌گردید، بر تمامی فعل و انفعالات بازرگانی دریایی این حوزه استیلا داشتند.^{۶۲}

بندر خاراکس مرکز مبادله مروارید سیاه گرانبیمنت بحرین بود.^{۶۳} مسیر بازرگانی موسوم به راه عربستان جنوبی، عمدتاً بر بنادر بحرین و عمان تکیه داشت. بازرگانان از اقصی نقاط جهان، مال‌التجاره خود را به این بنادر منتقل کرده و سپس تجار عرب آن را به موازات سواحل جنوبی به یمن و سپس به موازات دریای سرخ به عربستان سنگی یا پترا حمل و از آنجا به بندر ایله در خلیج عقبه یا بندر غزه در مدیترانه ارسال می‌کردند.^{۶۴}

۷۰

۶. ساسانیان

اردشیر بابکان (۲۴۱-۲۲۴م)، بنیانگذار امپراتوری ساسانی، پس از شکست اردوان پنجم اشکانی (۲۸ آوریل ۲۲۴م)، در یک سلسله نبردهای زنجیره‌ای، به انقیاد حکومت‌های محلی در اطراف خلیج فارس و دریای عمان و اعاده حاکمیت ایران بر بحرین پرداخت. ایجاد امنیت پایدار در مناطق جنوبی، تسهیل ارتباط آن با بخش‌های داخلی و ایران مرکزی و تحکیم زیرساخت‌های اقتصادی و امنیتی در این محدوده و تسلط بر جناح شمالی و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و بحرین از مهمترین علل تأثیرگذار بر چنین سیاستی بوده است.

بحرین در تشکیلات اداری دوره ساسانی به چند ولایت یا حاکم‌نشین به نام‌های هکر یا هجر، پتن اردشیر یا بین اردشیر، خط، مشماه‌یگ و اوال یا حدود سرزمین اصلی بحرین امروزی تقسیم می‌گردید که هر یک از این مناطق مستقیماً با تشکیلات اداری جنوب غربی امپراتوری ساسانی در ارتباط بود.^{۶۵}

بررسی تاریخی کهن‌ترین پیوندهای ایران و بحرین

اردشیر بابکان از شهر گور در فارس به بحرین لشکرکشی نمود و ستروگ (ستروگ، ساتران)، حاکم آن را مقهور ساخت و پس از تسخیر قلاع و خزاین، شاهپور اول فرزند خود را در آنجا گمارد.^{۶۶}

اردشیر اول پس از تصرف کامل بحرین، شهر پتن اردشیر را در آن بنا نهاد که نيزه‌های مشهور به خطی آن به اقصی نقاط جهان صادر می‌گردید.^{۶۷} زیرساخت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اداری که به وسیله اردشیر اول در بحرین و سایر مناطق خلیج فارس بنیاد گذارده شد، با وجود برخی تغییرات، در تمام حیات سلسله ساسانی محفوظ، تقویت و پیگیری شد.

در زمان حکومت شاهپور اول ساسانی (۲۷۲-۲۴۱م)، تسلط ایران بر مجمع‌الجزایر بحرین و منطقه عمانات کامل و تثبیت شده و این محدوده به یک شهرستان کاملاً ایرانی تبدیل گشت.^{۶۸} او در سنگ‌نوشته نقش رستم بر تسلط ایران بر جزایر و بنادر جنوبی خلیج فارس تأکید دارد.^{۶۹}

در دوران فترت و ضعف پادشاهان ساسانی که از مرگ شاهپور اول (۲۷۲م) تا جلوس شاهپور دوم (۳۱۰م) ادامه یافت، تجاوز اقوام مهاجم عرب از کرانه‌های جنوبی به سرزمین شمالی خلیج فارس آغاز و تشدید گشت. از عمده‌ترین این قبایل، ازد، بنی تمیم، بکر بن وائل، حنظله و بنی تغلب بودند.^{۷۰} به نوشته دینوری در *انخبار الطوال* این قبایل عمدتاً در میان سرزمین‌های بحرین تا کاظمه از شهرهای ساحلی که در سر راه بحرین بود، زندگی کرده و به سوی نواحی ایرانی ابرشهر و اردشیر حره هجوم می‌آوردند.^{۷۱}

شاهپور دوم پس از تثبیت پایه‌های حکومت خود به سرکوب و تعقیب این گونه مهاجمان پرداخت و ضمن تصرف بحرین، به سوی منطقه یمامه پیشروی کرد. به نوشته ابن اثیر، قبایل مهاجم عبدالقیس، بنی تمیم، بکر بن وائل و بنی تغلب در محدوده بحرین تا یمامه سرکوب شده و سپاهیان ایران در شبه‌جزیره عربستان و حتی حجاز به اعاده امنیت پرداختند.^{۷۲}

این اقدامات موجب گردید مهاجرت اعراب از عربستان به بحرین و سایر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس که تحت نظر مستقیم ایران انجام می‌گرفت، محدود گردد.^{۷۳} در زمان خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م)، حاکمیت ساسانیان بر بحرین به صورت کاملاً سازمان‌یافته و مدون درآمد و نقش‌آفرینی ایران در حوزه خلیج فارس و دریای عمان به اوج خود رسید.

سپاهیان ایران از طریق پایگاه‌های خود در عمان و بحرین بر دریای سرخ و سرزمین یمن استیلا یافتند.^{۷۴}

حاکمیت ایران بر بحرین و سرزمین‌های ماورای آن در زمان خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰م) نیز تداوم یافت.

در اواخر حکومت ساسانیان و انحطاط این سلسله، که عمدتاً از دوران زمامداری شیرویه یا قباد دوم (۶۲۹-۶۲۸م) و یازده پادشاه کوتاه‌مدت مابین سال‌های ۶۲۹ تا ۶۳۲م و یزدگرد سوم (۶۵۳-۶۳۲م) تشدید گشت، جریان تاریخی حاکمیت بلامنازع ایران بر بحرین دچار آسیب و نوسان گردید. با این حال مقارن با هجوم مسلمانان، مرزبانان ایرانی بر بحرین فرمان می‌راندند و تا سال ۶۵۱م و فروپاشی ساسانیان، عناصر ایرانی، یگانه قدرت سیاسی و نظامی برجسته در خلیج فارس بودند که به عنوان یک نیروی پرتوان و بالنده، ثبات‌بخش منطقه پهناوری از بین‌النهرین تا آمودریا و از قفقاز تا بحرین و فراسوی آن بودند.^{۷۵}

ایجاد بوم‌گاه‌های دائمی ایرانیان، موجب گردیده است شکل‌گیری ساختار شهری بحرین و به ویژه ناحیه خط آن به ساسانیان نسبت داده شود.^{۷۶} شهر دیرین جزیره‌ای از مجمع‌الجزایر بحرین یکی از ۱۰ واحد عمده دوره ساسانی در تجارت خلیج فارس و دریای عمان به شمار می‌رفت.^{۷۷}

ساسانیان در منطقه بحرین، نظام اداری نیرومندی را تشکیل دادند که تحت نظارت عناصر ایرانی یا اعراب وابسته به ویژه امیران حیره یا آل لخمیان یا آل منذر که مرکز حکومتشان در جنوب عراق در فاصله ۵۰ کیلومتری جنوب مدائن قرار داشت ایفای نقش می‌نمود. امیران حیره به عنوان کارگزاران ایران بر طیف وسیعی از عشیره‌های عرب تا حدود بحرین نظارت داشتند. در این هنگام سرزمین بحرین از حدود خلیج کاظمیه کویت آغاز و تا عمانات یا مزون باستان امتداد می‌یافت.^{۷۸}

بحرین در این زمان جزء استان جنوبی یا نیمروز ساسانی بود که شامل تمام سرزمین‌های واقع در جنوب خلیج فارس و مناطق واقع در شرق صحرای ربع‌الخالی تا عمان و از نجد تا سواحل جنوبی آن بود.^{۷۹}

خسرو انوشیروان، منذر سوم ابن ماء‌السماء از امیران حیره را در سال ۵۳۱م رسماً به حکومت بحرین گمارد.^{۸۰}

مجموعه‌ای از اکتشافات باستان‌شناسی در منطقه کورش در شمال رأس‌الخیمه فعلی به وسیله دانشمندان غربی، به ویژه دریک کنت و جان سیمپسون، نشان می‌دهد ساسانیان با ایجاد یک حلقه زنجیره‌ای از سرزمین‌های واسطه‌ای با بحرین در تماس دائمی بوده‌اند.^{۸۱} سلطه مطلق بر تجارت خلیج فارس در زمان امرای حیره، با ایران ساسانی بود. دریانوردان ایران و حیره با گذر از بحرین به اقیانوس هند و دریای سرخ وارد می‌گشتند. بحرین یکی

از مراکز بارگیری و باراندازی بوده و ایرانیان از آن طریق تا حدود آفریقای شمالی و شرقی، هندوستان، سیلان، مالابار و جنوب شرقی آسیا و چین پیش می‌رفتند.^{۸۲} کشفیات باستان‌شناسی در بحرین، گسترش و تفوق تجارت دریایی ایران در این ادوار را به صورت کاملاً روشنی اثبات نموده و حاکی از پیوندهای تنگاتنگ ایران و سرزمین بحرین می‌باشد.^{۸۳}

مقارن با گسترش فتوحات مسلمین و حتی پس از تسخیر حیره در ربیع‌الاول سال ۱۲ هجری، همچنان زمامداران ایران در بحرین حکومت می‌نمودند؛ چنان که فیروز بن حبش، مرزبان ایران در بحرین، با تقویت پایگاه‌های خود در مناطق عمده این سرزمین به ویژه شاهپور دارین وزار در برابر امواج حملات مسلمانان مقاومت نمود که البته در برابر سپاه اسلام تاب نیاورد.^{۸۴} پس از فتح بحرین، به فرمان عمر بن خطاب پایگاه‌های دائمی برای رزمندگان عرب در قلعه جواتای آن ساخته شد.^{۸۵}

با پیروزی مسلمانان در بحرین، گروهی از ایرانیان مجبور به ترک محل سکونت خود شده و به نواحی شمالی خلیج فارس مهاجرت نمودند.^{۸۶} بخشی نیز زندگی خود را در این سرزمین ادامه دادند؛ و نمادهایی از اصل و مشخصات ایرانی خود را تا به امروز حفظ نموده‌اند که از این میان می‌توان به تیره نژادی کمادره از کنفدراسیون قبیله‌ای شیحوح در رأس‌المسندام و بحارنه اشاره کرد.^{۸۷}

در مقابل، مناطق وسیعی از سرزمین‌های کرانه‌ای ایران از خوزستان تا سواحل سیستان و بلوچستان، هدف مهاجران عرب از مناطق جنوبی خلیج فارس به ویژه بحرین قرار گرفت. قبایل بنی‌تمیم، ربیع، عبدالقیس، مضر، طی، ازدی و بکر بن وائل از این نمونه بودند.^{۸۸} مقارن با ورود اسلام به حوزه خلیج فارس و دریای عمان، اکثریت مردم بحرین به مانند سایر ایرانیان، زرتشتی، و اقلیتی نیز یهودی و مسیحی بودند.^{۸۹}

بحرین در طول چهارصد و اندی سال حکمرانی ساسانیان جزئی از خاک ایران بود. یکی از قدیمی‌ترین اسناد مالکیت ایران بر بحرین، به محمد بن جریر طبری بازمی‌گردد. وی می‌نویسد: در زمان اشکانیان عرب‌ها همه در حجاز بودند و بادیه، مکه و یمن سکونت‌گاه آنان. آن گروهی که در حجاز و بادیه بودند به قحطی و گرسنگی دچار شدند. پس از حجاز به بحرین کوچ کردند که در اختیار ایران بود. ابوالفرج اصفهانی مؤلف کتاب *اغانی* نیز با تأکید بر وجود گسترده ایرانیان در بحرین، در جلد یازدهم این کتاب آورده است: برخی از خاندان‌های عرب به ناحیه هجر در بحرین کوچ کردند ولی مردمان آنجا مانع از ورود آنان شدند و جنگ در گرفت و ساکنین آنجا شکست خوردند و اعراب در آنجا سکونت گزیدند.

در زمان پادشاهی خسرو پرویز ساسانی در سال‌های ۵۹۰ تا ۶۲۷ میلادی، پیامبر اسلام، شاه بحرین به نام منذر بن ساوی را که زیر کنترل شاهنشاه ایران بود، به اسلام دعوت نمود و او اسلام آورد. در آن وقت در هجر پایتخت بحرین مرزبانی به نام اسبی بخت کنترل نظامی بحرین را بر عهده داشت. وی از سوی شاهنشاه ایران برگزیده شده بود. برخی از بحرینی‌ها اسلام نیاوردند و مجبور به دادن خراج به مأموران پیامبر شدند. ساکنین بحرین سر به شورش نهادند و پس از مدتی همگی از اسلام برگشتند و زرتشتی گشتند. در کتاب *الخراج* آورده شده است: پیامبر اسلام از مجوسان (زرتشتیان) هجر در بحرین جزیه می‌گرفت و قرار شد هر کسی به دین اسلام روی آورد، در امان باشد. بر این اساس به وضوح می‌توان اذعان نمود، سرزمین بحرین در تقسیمات جغرافیای سیاسی و تشکیلات اداری ایران، از عصر شاهنشاهی هخامنشی تا اوایل دوره صفوی (اواسط سلطنت شاه طهماسب اول) شامل هر دو بخش بحرین کرانه‌ای (ساحلی) و مجمع‌الجزایر بحرین می‌شد و این دو بخش در مجموع یک واحد سیاسی و اداری را تشکیل می‌داد و مانند تمامی سواحل جنوبی و جزایر خلیج فارس تابع ایالت فارس بود. این فرایند، قدمت پیوندهای ناگسستگی و تنگاتنگ دو سرزمین را نشان داده و اثبات می‌نماید.

پانوشتها

* استادیار دانشگاه ارومیه.

- ۱- سعیدی، محمد، (۱۳۴۱)، خلیج فارس در روزگار باستان، سمینار خلیج فارس، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، ج ۱، ص ۲۰۳.
- ۲- عبدی، کامیار، (۱۳۷۰)، دیلمون، مکن و ملوخ، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ش ۲، ص ۳۱. مغول، محمدرقیق، (۱۳۶۹)، پیوندهای فرهنگی سند و پنجاب با ایران در دوران پیش از تاریخ، منصور سیدسجادی، باستان‌شناسی و تاریخ، ش ۱، ص ۲۶. مجیدزاده، یوسف، (۱۳۷۶)، تاریخ و تمدن ایلام، ج ۱، تهران، نشر دانشگاهی، ص ۱۳.
- ۳- هاوولی، دونالد، (۱۳۷۷)، دریای پارس و سرزمین‌های سواحل متصل، حسن زنگنه، مرکز بوشهرشناسی و نشر همسایه، ص ۲۹.
- ۴- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۷۶)، پیشین، ج ۲، صص ۲۴۷ و ۲۷۱.
- ۵- عبدی، کامیار، (۱۳۷۰)، همان منبع، ص ۲۹.
- Rice, Michael, (1998), *The Power of the Bull*, Reutledge. London, p 35.
- ۶- چایلد، گوردون، (۱۳۶۸)، درآمدی کوتاه بر باستان‌شناسی، هایده معیری، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۳۳.
- ۷- هاوولی، دونالد، (۱۳۷۷)، همان منبع، صص ۳۳ و ۴۷.
- ۸- جناب، محمدعلی، (۱۳۴۹)، خلیج فارس و آشنایی با امارات آن، تهران، ناشر مؤلف، ص ۷۴، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۲-۹۳۱.

- ۹- هاولی، ۱۳۷۷، همان منبع، ص ۳۳.
- ۱۰- رو، ژرژ، (۱۳۸۱)، سرگذشت عراق باستان، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، پیکان، صص ۱۷-۳۱۵. تاردو
مادان، (۱۳۸۱)، امپراتور آشور، مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ص ۱۶۳.
- ۱۱- شاملو، غلامعلی، (۱۳۵۰)، تمدن‌های دره صوغان، کاوش‌های تپه یحیی، باستان‌شناسی و هنر ایران، ش ۶،
صص ۷-۱۲۴.
- ۱۲- آمیه، پیر، (۱۳۷۲)، تاریخ عیلام، شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ص ۲.
- ۱۳- سیدسجادی، منصور، (۱۳۶۷)، نگاهی به آثار باستانی بلوچستان از آغاز تا اسلام، باستان‌شناسی و تاریخ، ش
۱، صص ۱۴۳ و ۱۵۰. صص ۴۳ و ۴۴ و ۵۰.
- ۱۴- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۶۸)، آغاز شهرنشینی در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۴۳ و ۱۵۰.
- ۱۵- عباس‌نژاد، رحمت، (۱۳۷۸)، درآمدی بر هنر و صنعت فلزکاری شهر سوخته، مجله علوم انسانی، پاییز و
زمستان، صص ۷۰-۱۶۹.
- ۱۶- ملک‌شهمیرزادی، صادق، (۱۳۷۸)، ایران در پیش از تاریخ، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صص ۱-۱۲۰.
- ۱۷- هارت، فردریک، (۱۳۸۲)، سسی و دو هزار سال تاریخ هنر، موسی اکرمی و دیگران، تهران، پیکان، ص ۱۰۱.
کالدول، ژوزف، (۱۳۴۴)، تل ابلیس، صادق ملک‌شهمیرزادی، تهران، سازمان زمین‌شناسی کشور، صص ۱۲-۵.
- ۱۸- فرای، ریچارد، (۱۳۳۸)، میراث باستانی ایران، مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۸۲.
- ۱۹- دیاکونوف، میخائیل، (۱۳۸۲)، تاریخ ماد، کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۸۲.
- ۲۰- همان منبع، ص ۳۲۰.
- ۲۱- راد، بابک، (۱۳۵۵)، آثار کشف شده دوران تاریخی ایران در جزیره قشم، تاریخ و فرهنگ ایران، ش ۴، ص ۶۵.
22- Oracta
23- Ogris
- ۲۴- عبدی، همان منبع، ص ۲۰۳.
- ۲۵- دیاکونوف، همان منبع، صص ۵۰۵، ۸۹، ۸۳.
- ۲۶- پیرنیا، حسن، (۱۳۷۰)، تاریخ ایران باستان، ج ۱، تهران، دنیای کتاب، ص ۴۸۴.
- Alwels, Frank, (1975), New Demensions of World History, New York, American Book Company. p. 1.4.
- ۲۷- پیرنیا، ج ۱، همان منبع، صص ۳۸۷-۳۸۶. فره‌وشی، بهرام، (۱۳۸۴)، ایران‌ویج، تهران، دانشگاه تهران، ص ۸۴.
استروناخ، دیوید، (۱۳۵۰)، کورش بزرگ، باستان‌شناسی و هنر ایران، ش ۷ و ۸، ص ۱۵.
- ۲۸- گیرشمن، رومن، (۱۳۶۸)، ایران از آغاز تا اسلام، محمدمعین، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۱۴۰. هوار، کلمان،
(۱۳۷۵)، ایران و تمدن ایرانی، حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ص ۴۶.
- ۲۹- کخ، هایدماری، (۱۳۷۸)، پژوهش‌های هخامنشی، امیرحسین شالچی، تهران، آتیه، صص ۱۸ و ۲۴.
- ۳۰- گزنفون، (۱۳۷۹)، سیرت کورش کبیر، غلامعلی وحید مازندرانی، صص ۲۵ و ۲۶، تهران، افسون، صص ۱۶ و ۲۵.
- ۳۱- ایسرائیل، ژرار، (۱۳۸۰)، کورش بزرگ بنیادگذار امپراتوری هخامنشی، مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، ص ۱۵.
- ۳۲- گزنفون، همان منبع، ص ۲۸۱.
- ۳۳- حسن پیرنیا و رمان گیرشمن نام این پادشاه هخامنشی را کبوجیه گفته‌اند؛ وی به کمبوجیه شهرت دارد.
- ۳۴- کورت، املی، (۱۳۷۸)، هخامنشیان، مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، ص ۴۷.
- ۳۵- بریان، پی‌یر، (۱۳۷۷)، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، مهدی سمسار، ج ۱، تهران، زریاب، ص ۲۰۰.
- ۳۶- ستوده، حسینقلی، (۱۳۵۲)، تقسیمات کشوری در زمان داریوش کبیر، مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره
تحقیقات ایرانی، به کوشش حمید زرین‌کوب، ج ۲، دانشگاه مشهد، ص ۵.
- ۳۷- پیرنیا، همان منبع، ج ۲، ص ۱۵۷۱. کامرون، جرج، (۱۳۲۸)، حجاری‌های بیستون، امین عالی‌فرد، جهان‌نو، س
۴، ش ۱، اردیبهشت، صص ۶-۵.
- ۳۸- پیرنیا، همان منبع، ج ۲، ص ۱۵۹۷. مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۷۷)، نبشته‌های پارسی باستان خط میخی،
تهران، بی‌نا، ص ۳۴.

- ۳۹- چمنکار، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، روابط ایران و عمان در دوره پهلوی، فصلنامه مطالعات تاریخ معاصر، س ۴، ش ۱۶، پاییز، ص ۶۰. هرودوت، (۱۳۵۷)، تواریخ، غ وحید مازندرانی، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ص ۲۲۴.
- ۴۰- توین بی، آرنولد، (۱۳۷۸)، جغرافیای اداری هخامنشیان، همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ص ۱۰۹.
- ۴۱- مصطفوی، محمدتقی، (۱۳۴۳)، اقلیم پارس، تهران، انجمن آثار ملی، ص ۵۲۴.
- ۴۲- ویسموفر، یوزف، (۱۳۷۷)، ایران باستان، مرتضی ثابت‌فر، تهران، ققنوس، ص ۸۲.
- ۴۳- ویکلن، اولریش، برزا، یوجین، (۱۳۷۶)، اسکندر مقدونی، حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ص ۲۵۸.
- ۴۴- گوٹشمید، الفرد، (بی‌تا)، تاریخ ایران و ممالک همجواری آن از زمان اسکندر مقدونی، تا انقراض اشکانیان، کیکوس جهاننداری، تهران، مؤسسه مطبوعاتی، غلفی، ص ۱۲۳.
- ۴۵- رائین، اسماعیل، (۱۳۵۶)، دریانوردی ایرانیان، ج ۱، تهران، جاویدان، ص ۱۱۳.
- ۴۶- پیرنیا، ج ۲، همان منبع، ص ۲۱۰۲.
- ۴۷- مشکور، محمدجواد، رجب‌نیا، مسعود، (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، تهران، دنیای کتاب، ص ۱۲۲.
- ۴۸- گوٹشمید، همان منبع، ص ۶۲.
- ۴۹- بویل، جی آ، (۱۳۷۳)، تاریخ ایرانیان از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، حسن انوشه، ج ۳، قسمت ۱، تهران، امیرکبیر، ص ۱۰۷.
- ۵۰- عبدی، همان منبع، ص ۳۱.
- ۵۱- بویل، همان منبع، ص ۱۱۴.
- ۵۲- پیرنیا، محمدکریم، افسر، کرامت‌الله، (۱۳۵۰)، راه و رباط، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ص ۷۸، گیرشمن، همان منبع، ص ۲۶۲.
- ۵۳- فرای، ریچارد، (۱۳۶۸)، میراث باستانی ایران، مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۲۳۶.
- ۵۴- آذری، علاء‌الدین، (۱۳۵۰)، روابط ایران و هند در عصر باستان، بررسی‌های تاریخی، ش ۴، س ۶، مهر و آبان، ص ۱۲۷.
- ۵۵- همان منبع، ص ۱۷.
- 56- Reade, Julian, (1996), The Indian ocean in Antiquity, kegen paul International, London, pp 279-80.
- ۵۷- راد، همان منبع، ص ۵۸. اقبال، عباس، (۱۳۲۸)، مطالعاتی در باب بحیرین و سواحل خلیج فارس، تهران، مجلس، ص ۱۶.
- ۵۸- چمنکار، همان منبع، ص ۷۴.
- ۵۹- تقی‌زاده، حسن، (۱۳۴۹)، از پرویز تا چنگیز، تهران، فروغی، ص ۲۴.
- ۶۰- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۶)، نگاهی به جغرافیای تاریخی خلیج فارس، ایرانیان در خلیج فارس، سپهر، ش ۲۹، ص ۲۹.
- ۶۱- گوٹشمید، همان منبع، ص ۲۴۳.
- ۶۲- مجتهدزاده، همان منبع، ص ۷۴.
- ۶۳- مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۷)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، دانشسرای عالی، ج ۲، صص ۳-۴۷۲.
- ۶۴- فیاض، اکبر، (۱۳۶۹)، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۱.
- ۶۵- کریستین سن، آرتور، (۱۳۷۴)، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، مجتبی مینوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۶۱. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۱)، جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ص ۲۳۱.
- ۶۶- طبری، محمدحسین، (۱۳۵۲)، تاریخ الرسل و الملوک، ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۴۶۲. نولدکه، تئودور، (۱۳۵۸)، تاریخ ایران و عرب‌ها در زمان ساسانیان، عباس زریاب‌خویی، تهران، انجمن آثار ملی، ص ۴۸.

- ۶۷- اقبال، همان منبع، ص ۱۷.
- ۶۸- و سیموفر، همان منبع، ص ۲۲۹.
- ۶۹- بویل، همان منبع، ص ۷۱۷.
- ۷۰- کولینیکف، آبهی، (۱۳۵۷)، ایران در آستانه یورش تازیان، م. ر. یحیایی، تهران، آگاه، ص ۲۶۸.
- ۷۱- دینوری، احمد بن داود، (۱۳۷۱)، اخبار الطوال، محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ص ۷۴.
- ۷۲- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۶۵)، اخبار ایران، محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دنیای کتاب، صص ۵-۶۴.
- ۷۳- مجتهدزاده، همان منبع، ص ۳۹.
- ۷۴- محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۳۷)، روابط ایران و یمن، نشریه وزارت امور خارجه، ش ۸، دوره دوم، ص ۱۲.
- ابن اثیر، همان منبع، ص ۹۵.
- ۷۵- بویل، همان منبع، ص ۵۸.
- ۷۶- نولدکه، همان منبع، ص ۴۸.
- ۷۷- سامی، علی، (۱۳۴۴)، ج ۲، ص ۳۲۳.
- ۷۸- امام شوشتری، محمدعلی، (۱۳۴۵)، ارزش تعلیمات جنگی در عصر درخشان ساسانی، بررسی‌های تاریخی، ش ۴، س ۱، دی، ص ۷۵.
- ۷۹- محمدی ملایری، ج ۱، همان منبع، ص ۱۵۶.
- ۸۰- بویل، همان منبع، ص ۷۱۳.
- 81- Kennet, Derek, (1998), Evidence for 4th/5th century occupation. at Khatt, Ras Alkhaiman, inc.s phillips, D. t potts, Arabia and her Neighbours.
- 82- Vantini, y, (1971), The Excavations at Faras, Bologna, pp 87-8.
- حسن، هادی، (۱۳۷۱)، سرگذشت کشتی رانی ایرانیان از دیرباز تا قرن شانزدهم میلادی، امیر اقتداری، تهران، به نشر، صص ۷-۱۲۶.
- 83- Wilkinson, JC (1983) Sonar in the Early Islamic Period, South Asian Archaeology, pp. 807-907
- Wilkinson, JC, (1779), The origins of the Aflaj of oman the Journal of oman studies Vol 6, Part 1. pp177-194.
- ۸۴- اقبال، همان منبع، ص ۱۹.
- ۸۵- العلی، صالح‌احمد، (۱۳۸۴)، مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، تهران، انتشارات حوزه و سمت، صص ۳۳-۴۳.
- ۸۶- هاولی، همان منبع، ص ۶۴.
- ۸۷- چمنکار، همان منبع، ص ۲۴.
- ۸۸- اشپولر، برتولد، (۱۳۶۹)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جواد فلاطوری، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۴۴۸.
- ۸۹- بلاذری، (۱۳۵۲)، فتوح البلدان، هاشم سیدی، تهران، البرز، ص ۸۰.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی